



A Critical Examination of the Nature of Religion in the Daniel Dennett' View

Hamidreza Shakerin (Corresponding Author)

Professor of the Logic of Religious Understanding at the Research Institute for Culture and Islamic Thought, Qom, Iran. shakerinh@gmail.com

Soheila Yavari

PhD student in Islamic Philosophy at Baqir Al-Uloom University, Qom, Iran. s.yavari81@gmail.com

Use your device to scan
and read the article online



Citation Hamidreza Shakerin. [A Critical Examination of the Nature of Religion in the Daniel Dennett' View (Persian)]. [QABASAT \(A Quarterly Journal on Philosophy of Religion and New Theology\)](#). 2024; 29 (114): 5-27

10.22034/QABASAT.2024.2029438.2319

Received: 16 May 2024 , **Accepted:** 03 November 2024

Abstract

The nature of religion is one of the most fundamental issues in the field of philosophy of religion and determines the approach of various schools of thought to various religious-cognitive issues such as the origin of religion, the legitimacy of religion, the language of religion, the scope of religion, the function of religion, etc. Daniel Clement Dennett, the American physicalist philosopher of mind, is one of the prominent figures of the new atheism and an influential figure in the development of the naturalistic view of religion, and this issue necessitates the examination and evaluation of his view in this field. Therefore, the present article aims to examine and evaluate his view in this field in a descriptive-analytical manner. The result of the research is the emergence of various errors in Dennett's explanation of the nature of religion and his falling into the trap of fallacies such as the nothing-but fallacy, and the begging the question fallacy, the faulty generalization fallacy, as well as various other shortcomings, inaccuracies, and errors.

Keywords: Nature of Religion, Religious Naturalism, Daniel Dennett, New Atheism.





پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



بررسی انتقادی چیستی دین در نگاه دنیل دنت

حمیدرضا شاکرین (نویسنده مسئول)

استاد گروه منطق فهم دین پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. قم. ایران؛ shakerinh@gmail.com

سهیلا یآوری

دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام. قم. ایران؛ s.yavari81@gmail.com

Use your device to scan
and read the article online



Citation Hamidreza Shakerin. [A Critical Examination of the Nature of Religion in the Daniel Dennett' View (Persian)]. [QABASAT \(A Quarterly Journal on Philosophy of Religion and New Theology\)](#). 2024; 29 (114): 5-27



10.22034/QABASAT.2024.2029438.2319

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۷ ، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۳

چکیده

چیستی دین، از بنیادی‌ترین مسائل حوزه فلسفه دین و تعیین‌کننده رویکرد مکاتب گوناگون در مسائل مختلف دین‌شناختی چون خاستگاه دین، حقانیت دین، زبان دین، گستره دین، کارکرد دین و... است. دنیل کلمنت دنت - فیلسوف ذهن فیزیکالیست آمریکایی - از چهره‌های شاخص الحاد جدید و چهره‌ای تاثیرگذار در گسترش دیدگاه طبیعت‌گرایانه به دین است و این مسأله ضرورت‌بخش بررسی و ارزیابی دیدگاه وی در این زمینه است. از این رو، مقاله پیش رو، بر آن است تا دیدگاه او را در این زمینه به روش توصیفی - تحلیلی بررسی کرده و مورد سنجش قرار دهد. نتیجه تحقیق، پدیدارشدن خطاهای گوناگون دنت در توضیح چیستی دین و گرفتارآمدن در دام مغالطاتی همچون مغالطه کنه و وجه، مغالطه مصادره به مطلوب، مغالطه تعمیم نابه‌جا و همچنین کاستی‌ها، ناراستی‌ها و اشکالات گوناگون دیگر است.

واژگان کلیدی: فلسفه دین، چیستی دین، طبیعت‌گرایی دینی، دنیل دنت، الحاد جدید.

قبسات

سال بیست و نهم
شماره صدوچهارده / زمستان ۱۴۰۳



Copyright © 2024 The Author(s);

This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (CC-BY-NC):

<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/legalcode.en>,

which permits use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and is not used for commercial purposes.

بیان مسأله

تعریف دین، نخستین گام در مباحث دین‌شناختی است و نقش مهمی در جهت‌دهی به مسایل دیگری چون تبیین دین دارد. اندیشوران و متفکران، هریک از منظری و بر پایه مبانی ویژه‌ای به دین نگاه کرده، تعریفی همسو با همان مبنا و زاویه نگرش ارائه کرده‌اند. تعریف‌هایی که در این باره بیان شده است به گونه‌های مختلفی تقسیم‌پذیرند؛ از جمله تعاریف: ۱. روان‌شناختی (Psychological) ۲. جامعه‌شناختی (Sociological) ۳. طبیعت‌گرایانه (Naturalistic) ۴. اخلاق‌مدارانه (Ethical) ۵. شهودگرایانه (Intuitional) ۶. غایت‌محورانه (Teleological) ۷. تحویل‌گرایانه (Reductional) ۸. کارکردمحورانه (Functionalistic) ۹. خرد‌مدارانه (Rationalistic) و... (شاکرین، ۱۴۰۲، ص ۳۱-۳۴).

دنیل دنت (DANIEL C. DENNETT (1942-2024)) - فیلسوف ذهن فیزیکی‌لیست آمریکایی - کاوش‌گر علوم شناختی و زیست‌شناسی، تکاملی از چهره‌های شاخص الحاد جدید در تبیین طبیعت‌گرایانه دین به شمار می‌رود. وی در کتاب شکستن طلسم: دین به مثابه پدیده‌ای طبیعی، بیش از هریک از سران الحاد نوین در تبیین طبیعی دین براساس نظریه تکامل داروین، قلم‌فرسایی کرده است. نقش دنت در گسترش نگره الحادی از راه علم شناختی تکاملی دین (ECSR) ضرورت بخش بررسی ژرف و عیارسنجی دیدگاه او در این زمینه است. او با تعریف ویژه‌ای از دین، مباحث خود را آغاز کرده، سپس در فرایندی طولانی خاستگاه دین، تنوعات دینی، راز ماندگاری دین، آینده و کارکردهای دین را بحث می‌کند. با توجه به نقش بنیادینی که این مبحث در دیگر مسائل دین‌پژوهی ایفا می‌کند، مقاله پیش رو، آن را مورد بررسی و ارزیابی جداگانه و تفصیلی قرار می‌دهد.

دنت، تعریف دین را امری دشوار دانسته، اما حال برای مشخص کردن دامنه بحث، ادیان را چنین معرفی می‌کند:

«نظام‌هایی اجتماعی‌ای که اعضای آن نسبت به باور به عامل یا عامل‌هایی فراطبیعی اعتراف دارند و بر این باورند که همواره باید تایید و رضایت خاطر آنها را به دست آورد» (Dennett, 2006, P.9).

آنچه دنت در تعریف دین بیان کرده است و پاره‌ای از توضیحاتش در این باره، نکاتی در بر دارد که برجسته‌ترین آنها عبارتند از: ۱. سرشت اجتماعی دین؛ ۲. خصلت متکثر و نفی جوهر یگانه دین؛ ۳. طبیعی بودن دین و تبیین‌پذیری علمی آن؛ ۴. باورداشتن به باوربودن بن‌مایه‌های اعتقادی دین.

و اینک توضیح مطلب:

یکم. سرشت اجتماعی دین

دنت با پیروی از دیوید ویلسون (David Wilson)، دین را امری اجتماعی دانسته که تکامل برای همکاری بین گروه‌های انسانی پی‌ریزی کرده است.

نقد

معرفی دین به عنوان نظام‌های اجتماعی، دارای اشکالاتی است، از جمله: ۱. ابهام معنایی ۲. نداشتن پشتوانه معتبر ۳. رویکردی یک‌سوگرانه که به نوبه خود اشکالات دیگری به همراه دارد؛ از جمله اینکه در نتیجه آن باورها، احساسات، اعمال و تجربیات فردی انسان‌ها در پیوند با خدا و دیگر حقایق فراطبیعی، از دینی بودن خارج شده و یا محتوای معرفتی، تربیتی و جنبه‌های عاطفی و روان‌شناختی دین را وابسته وجه اجتماعی آن می‌کند و دین‌داری فردی را از اساس بی‌معنا می‌کند.

البته روشن است که بیشتر ادیان، دارای تعلیم‌های اجتماعی درخور توجهی بوده و گاه می‌توانند برسازنده نظام اجتماعی ویژه‌ای باشند، اما این غیر از آن است که در اساس، دین را نظام اجتماعی بدانیم. اشکال پیش‌گفته، افزون بر زمینی کردن دین، سبب شده است تا برای اینکه دین‌ورزان گسسته از گروه‌های اجتماعی از یاد نروند. دنت آنها را «شخصیتی روحانی» نام‌گذاری کند (Dennett, 2006, P.P.10-11) اما این‌گونه نامگذاری‌ها، گرهی نمی‌گشاید و علاجی بر تعریف دنت از دین نیست.

دوم. نفی جوهر یگانه دین

دنت، به جای بیان حقیقت دین و مولفه‌های رکنی و جوهری آن، به پدیده‌های پیرامونی ادیان تأکید می‌کند؛ پدیده‌هایی همچون عالم روحانی، سرسپردگی به دسته‌های قومی یا حتی تیم‌های ورزشی، تعهد به تشکلهای و مانند آن. او از اینکه بتوان ادیان را به دین واحد و یگانه‌ای ارجاع داد ناامید شده و بر آن است که آنچه با آن روبرو هستیم نه دین متعین، بلکه پدیده‌های ناهمسانی هستند که با تکثر آن‌ها، ادیان متکثری پدیدار می‌شوند. این پدیده‌ها و ادیان متشکل از آنها، فاقد جوهری یگانه‌اند و پاره‌ای شباهت‌ها در بین شماری از ادیان، به معنای این نیست که ادیان از حقیقت واحد و ویژگی‌های بنیادین مشترکی برخوردار باشند. این پدیده‌ها در شرایط زیستی گوناگونی پدیدار شده است. البته در بررسی تحولات دین، باید همچون تحولات زبان به یک خاستگاه ثابت رسید، اما این مسأله در مورد دین با دشواری‌هایی روبرو بوده و کمابیش ناشدنی است.

دنت، دین را به دو گونه عامیانه (Folk Religion) و سازمان‌یافته (Organized Religion) دسته‌بندی می‌کند. بنا به تعریف وی، دین عامیانه، نه نظام اعتقادی و اعتقادنامه مدونی دارد، نه شریعتی، نه سلسله مقامات رسمی و همین ادیان نخستین و عامیانه با مناسک و آیین‌ها، داستان‌هایی درباره خدایان، دیگر موجودات طبیعی و اوامر و نواهی ویژه خود، بستر فرهنگی لازم برای پیدایش ادیان سازمان‌یافته را به وجود می‌آورند (See: Ibid, P.P.136-137) اما چه بسیار دین‌های عامیانه که سنت‌های ماندگاری ندارند؛ همچنین وجود عناصری در دین‌های جدید که سابقه‌ای در ادیان پیشین ندارند (Ibid, P.P.140-146).

نقد

رویکرد بیان شده در معرفی دین، اشکالاتی در پی دارد از جمله:

الف. عدم جامعیت؛ تعریف دنت با وجود بی‌حد و مرز بودن، از جهتی چنان مضیق می‌شود که برخی آیین‌های زنده و پُر پیرو جهان چون بودایی‌گری (Buddhism) را - که براساس برخی آمارها در حال حاضر نزدیک به ۵۰۰ میلیون پیرو دارد - در بر نمی‌گیرد.

در بیشتر نحله‌های این آیین، اثری از باور به عامل‌های فراطبیعی و لزوم به دست آوردن رضایت خاطر آنها دیده نمی‌شود. مسأله تولد دوباره و گردونه حیات (سمساره) آن‌گونه که در این آیین بیان شده است، دربرگیرنده باور به عامل فراطبیعی نیست و رسیدن به رهایی یا نیروانا هم شامل کسب رضایت عامل‌های فراطبیعی و متضمن آن شمرده نمی‌شود. افزون بر آنکه نیروانا خاموشی و خلاصی از گردونه حیات است و بیشتر معنای سلبی دارد، نه ایجابی.

البته تعریف‌های دیگری همچون تعریف دین به شریعت الهی هم دربردارنده آیین‌های بدون بنیاد الهی نمی‌شود؛ اما آن تعریف‌ها بر پایه نگره بنیاد الهی و آسمانی دین است و براساس آن، بودایی‌گری از حقیقت دین فاصله دارد؛ ولی دنت از سویی، بارها از بودایی‌گری (See: Ibid, 2006, P.P. 3, 8, 16, 198, 232-33, 252, 256) و همانند آن به عنوان دین یاد کرده و از سوی دیگر تعریفی که ارائه کرده است آن را خارج می‌کند و در این زمینه، گرفتار عدم انسجام منطقی شده است.

ب. عدم مانعیت؛ در معرفی دنت از دین، یکی از ارکان منطقی تعریف - یعنی مانعیت - به شدت آسیب دیده و نادیده گرفته می‌شود. دنت چنان دین را گسترده و وسیع در نظر گرفته است که حدود و ثغور معینی برای آن قابل تشخیص نیست و کم و بیش دربرگیرنده همه‌گونه آیین‌ها، آداب، سنن و باورهایی می‌شود که در زندگی بشر پدیدار شده و کم و بیش جنبه‌هایی از قدسیت و معنویت در آن دیده می‌شود. این مسأله، مشکلاتی را سبب می‌شود از جمله داخل کردن انواع و اقسام خرافات، اوهام و اباطیل ذیل عنوان دین و همسنگ‌سازی آنها با شریعت حق الهی. در این نگاه، آیین‌های باستانی چون شمنیسم و ... همانگونه در نظر گرفته می‌شود که شریعت الهی. این مسأله به نوبه خود، تمهیدکننده تصویرسازی منفی از دین، بیگانه‌سازی آن نسبت به حقانیت و بطلان و زمینه‌ساز اقسام کژتابی‌ها و سوءبرداشت‌ها از جمله پنداره تعارض علم و دین و امثال آن است.

سوم. طبیعی‌انگاری دین

دنت، دین را پدیده‌ای سراسر طبیعی، یعنی بدون هرگونه بنیاد فراطبیعی و مرکب از رویدادها، ارگانیسم‌ها، ساختارها، الگوها و اموری می‌داند که همگی پیرو قوانین فیزیک یا زیست‌شناسی هستند (Ibid, P.25). به نظر وی، نگاه زیست‌شناسانه به دوران حیات اولیه بشری نشان می‌دهد که ادیان عامیانه، همچون زبان بدون هیچ‌گونه پیش‌آگاهی و طرح پیشین، از راه فرایندهای به هم پیوسته تکامل زیستی و فرهنگی پدیدآمده و نشو و نما یافته‌اند و دین چیزی جز مجموعه پیچیده و درهم‌بافته‌ای از پدیده‌های طبیعی و ایده‌های برخاسته از اذهان بشری نبوده است، هیچ‌گونه خاستگاه ماورایی و نسبتی معجزه‌وار با فراطبیعت ندارد. طبیعی‌بودن دین سبب می‌شود که همچون دیگر پدیده‌های طبیعی سرتاسر موضوع تحقیق علمی باشد و جز علم صلاحیت بررسی آن را ندارد (Ibid, P.47).

نقد

طبیعت‌گرایی دینی دنت، از جنبه‌های گوناگونی آسیب‌پذیر است که برخی از آنها به شرح زیر است:

الف. ابتدا بر طبیعت‌گرایی؛ طبیعی‌انگاری دین از سوی دنت بر پایه یک سری پیش‌فرض‌های متافیزیکی درباره جهان، انسان و... است و ربطی به داده‌های علمی مورد ادعای وی ندارد. در جهان بینی مادی و طبیعت‌گرای خدایی نیست تا دین خاستگاه الهی و حقیقتی حکمت بنیان و آسمانی داشته باشد و ناچار باید برای آن، خاستگاهی دیگر در نظر گرفت. بنابراین پیش از آنکه این‌گونه تبیین‌ها به علم و نظریه تکامل منسوب باشند، زائیده طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی هستند. افزون بر اینکه خود نظریه تکامل هم در نئوداروینیسم مورد اتکای دنت با خوانشی طبیعت‌گرایانه، تعبیر و تفسیر شده و بر پایه فلسفه مادی است.

ب. فقدان پشتوانه‌های علمی؛ تبیین علمی دین، بیانگر فرایندی طبیعی برای چگونگی دین‌ورزی، پیدایش و پایایی زیست دینی بشر است. چنین تبیین‌هایی بر فرض درستی، به طور منطقی، هیچ دلالتی بر نفی بنیادهای فراطبیعی دین، نفی بنیان‌های عقلانی و ارزش معرفتی عقاید دینی نداشته و با تبیین‌های فراطبیعی و غایی - که در سطحی برتر،

چرایی دین را توضیح می‌دهند - قابل جمع‌اند. در نتیجه به طور منطقی، می‌توان انگاشت که خداوند بلندمرتبه، فرایند دین‌گرایی بشر را از رهگذر اصل انتخاب طبیعی انباشتی رقم زده است، یا از جهاتی با آن هماهنگ کرده باشد، اما با این حال، همه چیز به آن محدود نشده، زمینه‌های دیگری هم برای آن قابل شناسایی بوده و غایاتی فراتر از افق دید نگره تکاملی بر آن مترتب است.

ج. مدلل بودن بنیاد الهی دین؛ طبق اظهار دنت، بر عهده مدعی خاستگاه فراطبیعی دین است که از اثبات آن برآید (Ibid, P.26). گویی طبیعی بودن دین، امری بدیهی و بی‌نیاز از دلیل است و تنها فراطبیعت باوری دینی نیازمند دلیل است درحالی که هر موضعی در این زمینه، خواهان دلیل است و طبیعت‌گرایی و فراطبیعت‌گرایی از این جهت یکسان هستند. از سوی دیگر، باورهای پایه دینی و بنیاد الهی دین از دلایل کافی بهره‌مند هستند. افزون بر دلایل عقلی فراوان بر وجود خداوند، حیات جاودانه، ضرورت بعثت و ویژگی‌های پیامبران (همچون عصمت)، بخشی از دلایل این مسأله اعجاز است که پیامبران همواره به عنوان حجتی هم‌اوردناپذیر به آن استناد کرده‌اند. البته هرآنچه در تعریف دنت، دین خوانده شده از چنین وضعیتی برخوردار نبوده و برخی از آنها مانند آیین کنفوسیوس، بودایی‌گری و ... به طور اساسی، ادعای الهی بودن ندارند تا در جستجوی دلیل بر آن باشند.

درباره اعجاز، همانند حجتی بر صدق دعوی آسمانی بودن شریعت الهی، قرآن مجید ویژگی خاصی دارد. قرآن معجزه‌ای جاوید و زنده است؛ یعنی در همه زمان‌ها حضور دارد و خود را در معرض چالش قرار می‌دهد و دیگران از آوردن مانند آن، عاجز و ناتوان هستند. قرآن، تمام اندیشمندان و فرزندگان بشری را، به تحدی و همانندآوری فراخوانده است و با قاطعیت کامل ادعا می‌کند: اگر تمام بشر، دست به دست هم دهند، نمی‌توانند مانند آن را بیاورند:

«قُلْ لِّئِنْ جُمِعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً؛ بگو اگر جن و انسان‌ها با یکدیگر اتفاق کنند، هرگز نمی‌توانند همانندی چون این قرآن بیاورند؛ هرچند گروهی از ایشان گروه دیگر را پشتیبان باشند» (اسراء: ۸۸).

قرآن از این فراتر رفته و مخالفان را به آوردن سوره‌ای چون سوره‌های قرآن، دعوت و عجز و ناتوانی همیشگی آنان را در این باره اعلام کرده است:

«وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ؛ و اگر در آنچه ما بر بنده خویش نازل کردیم (قرآن) تردید دارید، پس سوره‌ای مانند آن بیاورید و گواهان خود - جز خدا - را فراخوانید، اگر راست می‌گویید! پس اگر چنین نکنید - و هرگز نخواهید کرد - پس پرهیزید از آتشی که هیزم آن انسان است و سنگ که برای کافران فراهم شده است» (بقره، ۲۳ و ۲۴).

این پیش‌گویی قرآن، طی پانزده قرن تجربه شده است و همه تلاش‌ها برای همانندآوری سوره‌ای - حتی به اندازه سوره کوثر (که دارای حجمی در حدود سه سطر است) - ناکام مانده و تکاپوگران این پهنه را جز رسوایی سودی نبخشیده است (بنگرید: خویی، ۱۳۴۹، ص ۱۵۳-۱۶۶).

د. مسأله بی‌طرفی علمی؛ از جمله مسائل پیش روی تحقیقات علمی، لزوم رعایت بی‌طرفی است؛ در حالی که برخی از گزارش‌ها، نشانگر پیدایش و بروز شماری سوگیری‌های خاص و حاکمیت دیکتاتوری طبیعت‌گرایانه در تحقیق و نشر یافته‌های علمی است (اکس، ۱۴۰۰، ص ۲۵۷-۲۵۸).

به تعبیر نیوسام (William T. Newsome) تعهدی پیشین در علم وجود دارد که تنها تبیین براساس علت‌های فیزیکی را روا می‌شمارد و هیچ تبیین و علتی فراتر از آن نمی‌تواند براساس روش علمی پذیرفتنی باشد (بنگرید: نریمانی و دیگران، ۱۴۰۱، ص ۱۵۷-۱۵۸). از این بدتر، وجود استناداردهای دوگانه است که براساس آن، نگاشته‌های منفی‌نگرانه در باب خدا را روا، اما رویکرد ایجابی را ناروا می‌شمارد (اکس، ۱۴۰۰، ص ۲۵۸-۲۵۹).

دنت بیان می‌کند که اگرچه این مسأله واقعیت دارد اما دانشمندان، گام‌های درست و آزموده‌ای برداشته‌اند که می‌تواند فرایند گردآوری شواهد و نتیجه‌گیری را از سوگیری‌های جانب‌دارانه یا گریزاننده پالایش کند (Dennett, 2006, P. 32).

بررسی انتقادی چیستی دین در نگاه دنیل دنت

پاسخ وی از جهاتی غیرواقع‌بینانه و مورد انتقاد است؛ اول اینکه طبیعت‌گرایی و بستر فیزیکی تجربه‌گرایان، پیشاپیش هرگونه عامل فراطبیعی را کنار گذاشته و یا انکار می‌کند؛ دوم اینکه آزمون تجربی محدودیت‌هایی دارد و آمیخته با مفاهیم و قوانینی است که هر چیزی در تور آن نمی‌افتد. آزمون تجربی مشاهده کنترل‌پذیر و وضع و رفع عوامل است؛ اما برخی هویت قابل وضع و رفع نیستند و تجربه انسانی، امکان دسترسی به آنها را ندارد. این به معنای بی‌اعتباری این هویت نیست بلکه شماری از آنها، شرط تحقق علوم طبیعی و ماهیاتی هستند که موضوع این علوم می‌شوند. بنابراین مشکل اصلی حصر روش شناختی طبیعت‌گرایی علمی، در بررسی واقعیت است و تجربه به تنهایی، امکان صید همه واقعیت ممکن برای دستگاه معرفتی بشر را ندارد (بنگرید: فتحی‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۱۲۶). این مسأله نه تنها دربرگیرنده حقایق فراطبیعی، که حتی دربرگیرنده برخی مسائل مطرح در علوم تجربی هم می‌شود. دل‌وین رش می‌نویسد:

«مگر اموری چون رخدادهای کوانتومی، انفجار بزرگ و ابرنواخترها (Supernovas) را می‌توان در لوله‌های آزمایش بازتولید و بررسی کرد؟» (Ratzsch, 2001, P.110).

او همچنین بیان می‌کند:

«آزمون و کنترل‌ناپذیری این امور، تنها برآمده از ناتوانی ابزارها نبوده، شماری از آنها امری اصولی و همواره پابرجا است. پس چرا آزمون‌ناپذیری آنها نشانه غیرعلمی بودنشان شمرده نشده و همچنان علمی خوانده می‌شوند؟» (Ibid, P.P.110-111).

چهارم. باور باوری

دنت، بر آن است که ایمان و باور دینی در بیشتر موارد، از جنس باور به واقعیتی عینی، مانند خدا نبوده، بلکه همانند «باور به باور» است و درواقع مؤمنان به کلمه یا مفهوم خدا ایمان دارند و آن را می‌پرستند نه خود خدا را (Ibid, P.P.209 & 216).

در باور دنت، برخلاف دنیای علم، در حوزه باورهای دینی فهم آنچه می‌گویی مهم نیست بلکه به زبان آوردن و اعتراف به باور مهم است. آنچه از مؤمنان خواسته می‌شود تنها

باورکردن است و دیگر پای استدلال به میان نمی‌آید. این همان رازآلودگی یا سرّ بودن باورهای مسیحی است (Ibid, P.P. 227-231).

وی مدعی است دین‌داران برخلاف ملحدان، اجازه بررسی و نقد جدی دیدگاه‌های‌شان را نمی‌دهند (Ibid, P.P. 16-17) و این باور که باور به خدا از چنان اهمیتی برخوردار است که نباید در مخاطره رد یا نقد جدی قرار گیرد، مؤمنان را بر آن می‌دارد تا باورها را چنان دگرگون کند که خودشان هم نتوانند آنها را بفهمند و به این روش، باورهای خود را نجات می‌دهند. او همچنین بر آن است که خدا باوری از چندگانه‌پرستی به یکتا پرستی گذر کرده و سبب شده است که مفهوم خدا از یک مفهوم انسان‌وار انضمامی و ملموس به مفهومی انتزاعی تبدیل شود؛ طوری که اگر بخواهیم با یونانیان باستان درباره خدا سخن بگوییم، شکاف بزرگی بین خود و آنها احساس می‌کنیم. خداپرستان کنونی همچنین ترجیح می‌دهند به جای خدای کتاب مقدس از موجودی متعالی با اوصافی فراتر از درک آدمی سخن بگویند و چون از ایشان پرسیده شود چنین خدایی صاحب درک و هوش است یا نه؟ آیا در اندیشه و دل‌نگران ما و دیگر امور هست یا نه؟ پاسخ‌شان رازبودگی این امور است و اینکه سزاوار نیست ما در این امور به غور و تأمل بپردازیم (Ibid, P.P. 250-207).

به باور دنت، نتیجه چنین پدیده‌ای این است که مؤمنان در واقع نمی‌دانند به چه چیزی ایمان داشته و اذعان دارند. این مسأله با روح حقیقت‌جویی و حقیقت‌گویی در تعارض است (Ibid, P. 209) و بررسی عقلانی در مورد باورهای دینی را دشوار می‌سازد (Ibid, P. 199).

نقد

الف. سوگیری ناواقع‌بینانه؛ باور به حقایق فراطبیعی در بیشتر ادیان، به ویژه شرایع و حیانی، جایگاه مهم و اساسی دارد؛ اما آنچه در این ادیان اصالت دارد واقعیت آن حقایق، لزوم شناخت و معرفت صحیح نسبت آنها و نقش‌شان در جهان، همچنین تنظیم درست رابطه خود با آنها، به ویژه نسبت به خداوند بلندمرتبه است. این کجا و باور به باور کجا؟ این بیان دنت و دخالت دادن آن در تعریف دین، نوعی سوگیری پیش‌دستانه و زمینه سوءبرداشت‌ها و قضاوت‌های نادرست دیگر و مغایر با استانداردهای منطقی است.

ب. گشودگی اسلام در برابر تحقیق و استدلال؛ استدلال‌پذیری یا استدلال‌گریزی باورها یک مسأله است و چگونگی رویارویی دین‌داران با این مسأله چیز دیگر. این مسأله نسبت به هر مسأله و گرایشی، صادق است و در این جهت، فرقی بین دین‌باوری و دین‌گریزی، مسأله دینی، علمی، فلسفی و ... نیست. ادیان موجود و باورمندان به آن هم از منظر گشودگی در برابر تحقیق و بررسی یکسان نیستند. برای نمونه در بن‌مایه عقاید مسیحی پولسی (ر.ک: اُگریدی، ۱۳۸۴، ص ۴۶) اموری به عنوان راز شناخته شده و تن‌دادن آنها به بررسی عقلی جریانی به نام ایمان‌گرایی را پدیدآورده است که عقل را معیاری مناسب برای توجیه اعتقادات دینی ندانسته و بر آن است که باورهای دینی نمی‌تواند موضوع ارزیابی و سنجش عقلانی باشد (پترسون و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۷۸) خاستگاه چنین نظریه‌هایی نیست مگر تحریفات اساسی در بن عقاید مسیحی. توجیه آموزه تثلیث؛ یعنی باور به خدایان سه‌گانه که هریک در خدایی کامل و مستقل هستند (خدای پدر، خدای پسر، خدای حیات یا روح القدس)، با وجود یگانه‌انگاری آن سه و شعار توحید و یکتاپرستی (Monotheism)، از معضلات حل‌نشده‌ی در الهیات مسیحی است. وجود چنین تناقض آشکاری در بنیادی‌ترین عقیده دینی، اندیشمندان مسیحی را به تکاپوی دشواری واداشته است و توجیهات فراوانی برای آن دست و پا کرده‌اند، اما هیچ‌یک از این تلاش‌ها تاکنون کامیاب نبوده است (ر.ک: فلیمون الانبایشوی، ۱۹۹۸) به ناچار الهیون مسیحی را بر آن داشته است تا عقل را از ورود در این‌گونه مسائل دور کنند و به تفکیک بین گستره عقل و ایمان فتوا داده و ایمان را در برابر تعقل قرار دهند (ر.ک: فعالی، ۱۳۷۸).

اما در دین مبین اسلام، چنین چیزی وجود ندارد. اسلام دینی عقلانی و واقع‌گراست و به تعبیر شهید مطهری؛ امور تعبدی محض (یعنی چیزی که تنها از آن روی که شارع گفته باید پذیرفته شود، بدون آنکه فی‌نفسه از ارزش واقعی معرفتی یا مصلحت عملی برخوردار باشد) در اسلام وجود ندارد. در اصول عقاید اسلامی، وظیفه هر فرد تحصیل عقیده صحیح بدون تقلید و پیروی تعبدآمیز است و باید مستقل و آزادانه صحت آن عقاید را به دست آورد (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۶۶). قرآن مجید هرگونه تحمیل، اجبار و پذیرش کورکورانه دین را نهی کرده و فرموده است: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ؛ هیچ‌گونه تحمیل و اجبار

در امر دین روا نیست؛ [زیرا] به خوبی راه هدایت از ضلالت روشن شد» (بقره: ۲۵۶). اسلام به گسست ناپذیری علم، عقل، ایمان، معرفت و رستگاری فتوا می دهد، ایمان خردمندانه را می ستاید و اعلام می کند خداوند، پیامبران را با بینات و حجت های روشن فرستاد و از بندگان می خواهد که به سخنان منادیان دین گوش فراداده، در آن اندیشیده و تفکر کنند (نحل: ۴۳ و ۴۴) سپس آن گاه که حقیقت بر ایشان روشن شد ایمان بیاورند (زمر: ۱۷ و ۱۸) و از پذیرش کورکورانه چیزی و بدون حجت کافی، دوری کنند (اسراء: ۳۶). قرآن چنین رفتاری را عین خردمندی و فرزنگی می داند: «وَأُولَئِكَ هُمُ الْأُولَاءُ» (زمر: ۱۸).

پروفسور لگنهاوزن، راز اسلام گرایی خود را این گونه بیان می کند:

«چیزی که در اسلام بیش از همه، برای من جاذبه داشت، این بود که چقدر این دین از پرسش های انسان استقبال می کند و همواره دعوت به تحقیقات بیشتر در تعالیم دین می کند... در اسلام نگفته اند اصول دین را چشم و گوش بسته پذیر، بلکه دعوت کرده اند که پرس. به ویژه این خصلت در بین شیعیان خیلی بیشتر است» (لگنهاوزن، ۱۳۸۰، ص ۶).

در اسلام عقل و خرد، حجت و پیامبر باطنی است و پیامبر ۹ حجت بیرونی. از این رو، شیعه بنیادی ترین مسائل اعتقادی خویش را بر پایه عقل و براهین قطعی عقلی استوار کرده و آن را یکی از دلایل چهارگانه در استنباط فقهی قرار داده است. شهید مطهری: بر آن است که اندیشه شیعی از آغاز استدلالی و تعقلی بوده و توانسته است حیات فلسفی اسلام را نگه دارد. این حیات عقلی، پس از قرآن مجید، بیش و پیش از همه وامدار امیرالمؤمنین علی ۷ است که نخستین بار ژرف ترین بحث های عقلی در حوزه معارف اسلامی، در خطبه ها، مذاکرات و دعوات ایشان مطرح شده و به وسیله دیگر امامان: گسترش و توسعه یافته است (بنگرید: مطهری، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۹۱-۹۵).

ج. برجسب های ناچسب؛ اینکه دنت بر این باور است که نقدگریزی، باورهای دینی مؤمنان را بر آن داشته تا مفاهیم دینی را چنان دگرگون کند که خودشان هم نتوانند آنها را بفهمند و به این روش، از چندگانه پرستی به یکتا پرستی گذر کرده و مفهوم خدا از یک

مفهوم انسان‌وار (anthropomorphic) به مفهومی انتزاعی تبدیل شده است که از چند جهت درخور تأمل است:

۱. هیچ دلیل معتبری وجود ندارد که تاریخ حیات دینی بشر، از شرک و چندگانه‌پرستی به توحید و یکتاپرستی تحول یافته باشد. برعکس، در مراحل گوناگون تاریخی، رد پای توحید و شرک را با چیرگی نگره توحیدی می‌توان یافت. برای نمونه پولیمینیا آتاناسیادی (Polymnia Athanassiadi) و مایکل فرد (Michael Frede) در نتیجه تحقیقات انجام شده بر این باورند که توحید و یکتاپرستی مستقل از آیین یهود و مسیحیت در یونان باستان در بین عموم مردم و به ویژه نزد فرهیختگان رواج داشته است (Athanassiadi & Frede, 1999, P.1). اوپانیساده‌ها هم از کهن‌ترین متون مینوی آیین هندو و مهم‌ترین آثار فلسفی هند بوده است که شماری از آنها، مربوط به سده ششم و هفتم پیش از میلاد هستند. در این آثار، نگرش توحیدی حاکم و برهمن، تنها علت غایی و علت تام همه موجودات است (See: Maria-susai, 2002, P.p43-44\ Clooney, 2010, P.P.17-35).

تحقیقات گسترده ویلهلم اشمیت (Wilhelm Schmidt 1868-1945) زبان‌شناس، مردم‌شناس و کشیش کاتولیک آلمانی که در کتاب‌های بنیاد مفهوم خدا (در ۱۲ جلد) و کتاب بنیاد و رشد دین انتشار یافته است همچنین بیانگر این است که اقوام ابتدایی، حتی کسانی که در عصر شکار - گردآوری (Hunting-Gathering) زندگی می‌کردند به وجودی متعالی باور داشتند و یکتاپرستی نه آخرین مرحله سیر دینی بشر، که سرآغاز آن است. این نظریه، به اصل «توحید نخستین» نامبردار شد (See: Schmidt, 1935).

۲. اگر چه از نظر تاریخی، اطلاعات کافی از زمان و چگونگی پیدایش شرک در دست نیست، اما قرآن مجید در این باره، به دو مسأله اشاره می‌کند:

اول اینکه، به طور اساسی انسان با فطرت توحیدی زاده شده است:

«فَأَقْمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ... پیوسته رو به سوی دین پاک خداوند داشته باش که انسان‌ها را بر آن سرشته است و آفرینش الهی دگرگون نخواهد شد» (روم: ۳۰).

در روایاتی از امامان معصوم: آمده است که مراد از دین پاک خداوند، همان توحید است. امام صادق ۷ در پاسخ به پرسشی از زراره در این باره فرمودند: «فطرهم جميعاً علی التّوحید؛ همه ایشان را بر توحید آفرید» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۲).

دوم اینکه، دعوت همه پیامبران الهی به سوی توحید ناب بوده است. در نتیجه، پیدایش برخی مظاهر شرک در پیروان ادیان وحیانی مانند ثنویت در خالقیّت زرتشتی و تثلیث مسیحی، تحریفات و بدعت‌هایی است که بعدها در این شرایع توحیدی شکل گرفته است. اولین سند رسمی مسیحیت که در آن تثلیث به رسمیت شناخته شد در قرن چهارم پس از میلاد (۳۲۵ م) در شورایی با مدیریت کنستانتین (امپراتور روم در شهر نیقیه)^۱ تصویب و با صدور فرمانی حکومتی مسیحیانی که با اعتقادنامه نیقیه مخالف بودند از اجتماع کردن منع و عبادتگاه‌های آنها بسته شد. دو نفر از اسقف‌های حاضر در شورا که بیانیه یادشده را امضا نکردند همراه با آریوس، تکفیر و تبعید شدند. امپراتور فرمان داد کتاب‌های آریوس سوزانده شود و کسانی که آنها را پنهان می‌کنند اعدام شوند (دورانت، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۷۷۱). این مسأله نشانگر سیاسی بودن پذیرش و ترویج آموزه تثلیث هم است.

۳. توحید و شرک اقسام و مراتبی دارند و چنین نیست که هرگونه شرکی به معنای نفی توحید در همه مراتب آن باشد. شرک در خالقیّت زرتشتی‌ها با توحید ذاتی قابل جمع است و شرک در ربوبیت با توحید در خالقیّت و توحید ذاتی سازگار است. بنا بر گزارش قرآن مجید، بیشتر مشرکان به لحاظ نظری، گرفتار شرک در شفاعت و ربوبیت بودند نه در خالقیّت: «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ؛ و اگر از مشرکان بپرسی چه کسی آنها را که آفریده است به یقین می‌گویند خدا آفریده است» (زخرف: ۷۲). شرک در شفاعت و ربوبیت، مشرکان را به شرک عملی، یعنی شرک در عبادت و پرستش کشانده است.

از سوی دیگر، برخی از آنچه رب النوع باوری خوانده شده است به معنای واقعی، شرک نبوده و در ذیل نگرش توحیدی مندرج است. برای نمونه، رب النوع در مثل افلاطونی و یا برخی از دیگر نگرش‌ها، به معنای خدایان خودبسنده، خودمختار و مستقل از خدای یگانه

۱. شهری در شمال غربی ترکیه کنونی که امروزه Iznik نام دارد.

نیست بلکه به طور اجمالی، همانند عواملی که مظاهریا مجالی برای فیض الهی و در طول فاعلیت او قرار دارند به شمار می آیند و در ادبیات اسلامی هم از فرشتگان موکل بر امور یاد شده است. افلاطون هم در کتاب تیمائوس (Timaeus (Τίμαιος)) که در حدود ۳۶۰ پیش از میلاد نوشته شده است، تصریح می کند که سبب ایجاد عالم یکی بیش نباید باشد و جهان، آفریده یک آفریننده الهی است (See: Plato, 1997).

۴. این مدعای دنت که متدینان برای رهایی باورهای خود از تیغ نقد و استدلال، آنها را چنان دگرگون می کنند که خودشان هم نتوانند آنها را بفهمند، اتهامی بی دلیل و چه بسا فرافکنانه است. اول آنکه از کجا دانسته و ثابت می شود که دین داران چنین راهی را و آن هم به دلیل نجات، از تیغ نقد و استدلال پیموده باشند؟ دوم اینکه، بر فرض در موردی چنین اتفاقی افتاده باشد، کلیت ندارد و نمی توان همه پیروان ادیان را این گونه متهم کرد. برعکس اندیشه استدلالی و نقدی، در برخی ادیان و شماری از متدینان، بسیار جدی و قوی است چنانکه در مباحث پیشین به آن اشاره شد. سوم اینکه، در بسیاری از معارف و علوم بشری، از جمله علم مدرن هم پیچیدگی هایی وجود دارد که گاه پیش آهنگان آن به دشواری و فهم ناپذیری آن اعتراف کرده اند و این را نمی توان فرار از نقد و استدلال به شمار آورد. برای نمونه مکانیک کوانتومی، جعبه سیاه های زیادی داشته و به تعبیر برنارد دیسپانا (Bernard d'Espagnat) - فیلسوف فیزیک دان فرانسوی - واقعیت کوانتومی، به طور طبیعی «در حجاب» (Veiled) است. (Polkinghorne, 2002, P.85)

در بین فیزیک دانان هم مشهور است که «ما آن را نمی فهمیم، اما کارکرد خوبی دارد». ریچارد فاینمن (Richard Feynman) که به گسترش الکترو دینامیکی کوانتومی مشهور است، بر آن است که «هیچ کس مکانیک کوانتومی را نمی فهمد...» (Feynman, 1975, P.129). به گفته پوپر دیدگاه نیلز بور هم همین گونه است (Popper, 1974, P. 93). استیون گوبسر هم تصریح کرده است:

«نظریه ریسمان اسرارآمیز است. نظریه پردازان آن (از جمله خود من) اقرار می کنند که نظریه را نمی فهمند» (گوبسر، ۱۳۹۶، ص ۷).

1. We do not understand it, but it works very well.

از این نمونه‌ها در دانش جدید فراوان می‌توان سراغ گرفت.

۵. اینکه مفهوم خدا چنان دگرگون شده است که اگر بخواهیم با باستانی‌ان درباره خدا سخن بگوییم، شکاف بزرگی بین خود و آنها احساس می‌کنیم (Dennett, ۲۰۰۶, P.P. ۲۰۵-۲۰۶). همچنین از جهاتی درخور تأمل است. اما آنچه اکنون بر آن تأکید می‌شود این است که:

برخلاف مدعای دنت، در مفاهیم به‌کار رفته در علوم بشری هم ابهام‌ها، تغییرها و تفاوت‌های زیادی در کاربرد دیده می‌شود؛ طوری که تحقیقات علمی را با دشواری زیادی روبرو کرده و کژفهمی‌ها و کژتابی‌هایی را پدید می‌آورد. برای نمونه، در حوزه زیست‌شناسی، دنیس نوبل ژن‌محوری نوداروینیسیم را مشکل اصلی آن قلمداد کرده است (نوبل، ۱۴۰۰، ص ۲۶۸) که ساده‌انگارانه، اما با استفاده از استعاره‌هایی گیرا بیان شده است تا خواننده را به پذیرش آن وادارد (همان، ص ۷) درحالی‌که هیچ تعریف مورد وفاقی از ژن وجود ندارد (همان، ص ۳۴۵-۳۴۶). در علوم انسانی و اجتماعی، مسأله دشوارتر است. عبدالرحمن عالم در کتاب بنیادهای علم سیاست از کاتلین (Catlin) و یلینک (Jellinek) نقل می‌کند که دانش‌واژه‌های این علم معنای دقیقی ندارند و در مباحث آن، به‌ندرت می‌توان واژه‌ای یافت که مبهم نباشد. در دانش‌واژه‌های دیگر علوم اجتماعی هم این سردرگمی و دقیق‌نبودن، کم‌وبیش وجود دارد اما علم سیاست، به طرزی خاص مورد یورش درشت‌گویی‌های واژه‌های مبهم قرار گرفته است (عالم، ۱۳۷۵، ص ۲۲). حال آیا می‌توان از این مسأله نتیجه گرفت که گزاره‌های این علوم از جنس باور به باور است و دانشمندان برای رهایی از نقد و استدلال چنان معانی را دگرگون کرده‌اند که خودشان هم نمی‌فهمند؟ آیا دنت می‌پذیرد مشکلی که خود وی درباره تعریف دین مطرح کرده و روشی که در این زمینه پیش گرفته، همین‌گونه و در همین راستا است؟

وقتی مفاهیم درباره جهان فیزیکی و علوم اجتماعی، با چنین مشکل جدی روبه‌رو هستند از مفاهیم ناظر به حقایق فرامادی و نامحسوس و به ویژه مفاهیم مربوط به خداوندی که به تعبیر قرآن کریم «لیس کمثله شیئی» (شوری: ۱۱) است، چه انتظاری می‌توان داشت؟ این مسأله از دیرزمان مباحث گسترده‌ای را در حوزه اوصاف الهی، معناشناسی آن و چگونگی اتصاف

خداوند به اوصاف کمالیه و نزاهت از اتصاف به نقصان‌ها سبب شده است. آنچه به طور کوتاه می‌توان اشاره کرد این است که بین اوصاف کمالیه بیان شده در متون دینی و تحقیقات فلسفی - به ویژه در متون اسلامی و فلسفه و کلام اسلامی - وفاق چشم‌گیری هست؛ هرچند در سنت‌های فکری جاری، در این زمینه اختلاف‌هایی هم وجود دارد و جریان‌های تشبیهی و تنزیهی، سلبی و ایجابی و... از دوران باستان تاکنون، با یکدیگر در محاجه و گفتگو بوده و هستند و چنین نیست که با گذشت زمان، حرکتی خطی از شرک و انسان‌وارگی به توحید و معنای تجریدی و انتزاعی پیموده شده باشد (بنگرید: علیزمانی، ۱۳۸۶).

۶. در تعریف دنت، درهم‌آمیختگی آشکاری بین دین و تدین مشاهده می‌شود. اینکه دین‌داران و به تعبیر دنت، اعضای نظام اجتماعی موسوم به دین، به چه چیزی اعتراف یا التزام دارند مربوط به مقام دین‌ورزی است و نمی‌تواند بازنمای حقیقت دین باشد. چنین رویکردی توجه کافی به درون‌مایه‌ها و مؤلفه‌های دین نداشته و قضاوت‌های خود پیرامون دین را بیشتر، پیرو باورها و رفتارهای مدعیان دین‌داری می‌کند و زمینه پاره‌ای سوءبرداشتها و کژتابی‌ها در این زمینه می‌شود.

نتیجه‌گیری

چنانکه بیان شد چیستی دین از بنیادی‌ترین مسائل حوزه فلسفه دین و جهت‌دهنده در فهم و تعیین دیگر مسائل دین‌شناختی چون خاستگاه دین، پایایی دین، حقانیت دین، زبان دین، گستره دین، کارکرد دین و... است. دنیل دنت از همین پایگاه به گسترش طبیعت‌گرایی دینی می‌پردازد. او دین را دارای سرشت اجتماعی، خصلت متکثر و وحدت‌ناپذیر، امری سراسر طبیعی و بدون هرگونه وابستگی به امر فراطبیعی و در نتیجه تمامی و منحصرأ موضوع مطالعه علمی می‌شمارد. افزون بر آن، او ایمان و عقیده دینی را از جنس باور به باور، نه باور به واقعیتی عینی می‌خواند.

دیدگاه یادشده، مغالطات و اشکالات گوناگونی دارد؛ از جمله: ۱. اشمال بر پاره‌ای دعاوی دل‌بخوانانه و بدون هرگونه پشتوانه علمی و منطقی؛ ۲. ابهام معنایی در برخی موارد؛ ۳. فقدان مهم‌ترین شرایط تعریف مانند جامعیت و مانعیت؛ ۵. مصادره به مطلوب، سوگیری و

پیش‌داوری‌های بر پایه متافیزیک طبیعت‌گرایانه؛ ۶. ناسازگاری با واقعیت عینی و تاریخی ادیان؛ ۷. عدم تفکیک بین دین و دین‌داری؛ ۸. مغالطه تعمیم و لحاظ نکردن تفاوت‌های ادیان؛ ۹. بی‌اعتنایی به رویکرد منطقی اسلام و گشودگی عقلانی آن در دعوت به سوی دین خدا؛ ۱۰. چشم‌بستن بر شماری از دلایل خداباوران بر وجه فراطبیعی دین الهی؛ ۱۱. نادیده گرفتن واقعیت‌های علم، حاکمیت استانداردهای دوگانه، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های آزمون‌پذیری تجربی؛ ۱۲. تحلیل نادرست باورهای دینی و در پرتو آن، اتهام‌های ناروا به خداباوران و تنزیه جریان الحاد.



منابع

* قرآن کریم

۱. اکس، داگلاس (۱۴۰۰). انکار ناپذیر: زیست‌شناسی و تایید شهود ما بر وجود آگاهی در حیات. ترجمه میثم توکلی بینا. تهران: انتشارات پارسیک.
۲. اگریدی، جُوان (۱۳۸۴). مسیحیت و بدعت‌ها. ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم: طه.
۳. پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۷۹). عقل و اعتقاد دینی. ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی. تهران: طرح نو.
۴. خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۴۹). مرزهای اعجاز. ترجمه جعفر سبحانی، تهران: محمدی.
۵. دورانت، ویل (۱۳۷۳). تاریخ تمدن قیصر و مسیح. ج ۳. ترجمه پرویز داریوش، حمید عنایت و علی اصغر سروش. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی (آموزش انقلاب اسلامی).
۶. شاکرین، حمیدرضا (۱۴۰۲). پرسمان دین‌شناخت. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۵). بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی.
۸. علیزمانی، امیرعباس (۱۳۸۶). سخن گفتن از خدا. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۹. فتحی‌زاده، مرتضی (۱۳۹۲). طبیعت‌گرایی علمی و فراطبیعت‌گرایی دینی. پژوهش‌های علم و دین. ش ۲، ص ۱۱۱-۱۲۸.
۱۰. فعالی، محمدتقی (۱۳۷۸). ایمان دینی در اسلام و مسیحیت. تهران: کانون اندیشه جوان.
۱۱. فلیمون الانبایشوی (۱۹۹۸ م)، الراهب قمص؛ سرائت‌الثلیث و التوحید. دمشق: دارنوبار، یونیو.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸). الاصول من الکافی، ج ۲، تهران: اسلامیه.
۱۳. گوپسر، استیون اس (۱۳۹۶). آشنایی با نظریه ریسمان. ترجمه محمد علی جعفری و

محسن ایرجی. تهران: مازیار.

۱۴. لگنهاوزن، محمد (۱۳۸۰). با پرسش زنده‌ام. پرسمان. پیش شماره ۱، ص ۳-۶.

۱۵. مطهری، مرتضی (۱۳۸۳). مجموعه آثار. ج ۲، تهران: صدرا.

۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). مجموعه آثار. ج ۲۱. تهران: صدرا، ۱۳۸۷.

۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). مجموعه آثار. ج ۳ و ۶. تهران: انتشارات صدرا.

۱۸. نریمانی، نیما و دیگران (۱۴۰۱). اراده آزاد و چالش‌های علمی و فلسفی معاصر. تهران: پارسیک.

۱۹. نوبل، دنیس (۱۴۰۰). رقص با آوای حیات: نظریه نسبیت در زیست‌شناسی. ترجمه

امیرحسین لطیفی. تهران: نشر پارسیک.

20. Athanassiadi, Polymnia and Michael Frede(eds) (1999) Pagan Monotheism in Late Antiquity. Clarendon Press, Oxford.

21. Clooney, F.X. (2010). Hindu God, Christian God: How Reason Helps Break Boundaries Between Religions. Oxford University Press.

22. Dennett, Daniel C., (2006). Breaking The Spell: Religion as a Natural Phenomenon. Penguin Books Ltd, USA.

23. Dhavamony, Mariasusai (2002). Hindu-Christian dialogue: theological soundings and perspectives. Amsterdam New York, N.Y: Rodopi.

24. Feynman, Richard (1975). The Character of Physical Law. Mass: MIT Press.

25. Gauchet, Marcel, (1997). The Disenchantment of the World: A Political History of Religion. Trans. By: Oscar Burge. Princeton: Princeton University Press.

26. Plato, Francis MacDonald Cornford (1997). Plato's Cosmology: The Timaeus of Plato. Hackett Publishing Company.

27. Polkinghorne, John C (2002). Quantum Theory, A Very Short Introduction. New York: Oxford University Press.

28. Popper, K. (1974). Unended Quest. Glasgow: Fontana/Collins.
29. Ratzsch, Del (2001). Nature, Design and Science: The Status of Design in Natural Science. New York, State University of New York Press.
30. Schmidt, Wilhelm, Der Ursprung der Gottesidee, 12 vol. (1912-55; "The Origin of the Idea of God").
31. Schmidt, Wilhelm, The Origin and Growth of Religion: Facts and Theories, trans. by: H. J. Rose, Methuen & Co. LTD. 36 Essex Street W.C., London, 1935.

